

# شرق در ادبیات قرون هجدهم و نهم فرانسه

## پروپش درباره شرق آغاز شرق شناسی

(۶)

پیر مارتینو

ترجمه و تلخیص از: جلال ستاری

- شرق و دانشمندان ، تحقیقات درباره شرق منبع واقعی اطلاعات ، نخست کارهایی عامه پسند و در حد عامه مردم انجام می گیرد ، توسعه و پیشرفت اینگونه کارها ؛
- تحقیقات تاریخی و جغرافیایی درباره شرق ، که نخست فقط به ترکیه منحصر و محدود است ، تحقیقات عظیم قرن هجدهم درباره چین و ژاپن ، تاریخ آسیا در قرن هجدهم به خوبی شناخته است ؛
- شرق شناسی به معنای اخص کلمه ، شرق ادبا و فلاسفه ؛
- تحقیقات شرق شناسی در قرن هجدهم ؛
- مهمترین نتیجه : ترجمه متون شرقی ، نه چندان متونی ادبی که خاصه مؤلفات مربوط به اخلاق ، قوانین ، حکمت الهی ؛ از شرق شناسی علم تاریخ ادیان زرتشت ، کنفوسیوس و محمد (ص) زاده می شود ؛ پیدایش نهضت واقعی شرق شناسی در حدود ۱۷۷۰ با آنکتیل دوپرون .

اهل تحقیق بنا به عادت ذهنی دیرین ، همان روشی را که نخست در بررسی آثار قدما به کار برده بودند - و آن عبارت بود از مقایسه متون بایکدیگر ، شرح و تفسیر آنها ، استخراج از کتب مختلف برای تدوین کتابی التقاطی و غیره و این شیوه نزد آنان به صورت کاری غریزی در آمده بود - در بررسی کتب تازه ای که در باب شرق نوشته میشد به کار بستند . بنابراین بسیار طبیعی و به جا می نمود که از مورخان و دانشمندان خواسته شود تا تصویری قابل اعتماد و روشن از ایران یا چین رقم زنند و عرضه بدارند . اما این اندیشه به ذهن کسی خطور نکرد که این روش انتزاعی در تحقیق که برای شناخت دوران باستان ضروری بود ، چون در آن زمینه تنها روش تحقیقی ممکن به نظر می رسید ، برای شناخت احوال ملل امروزی و اقوام زنده و تمدن های معاصر به هیچوجه کافی و رسا نیست و این نکته در مورد دانشمندی که پیش از شرق شناسان در قرون هفدهم و هجدهم با شهامت و جسارت بسیار برای کشف و فهم خطوط پر معمای شرقی کوشیدند و تا آنجا که می توانستند نوری علمی بر انبوه مشوش اساطیر و سنن شرقی تاباندند و در واقع پیشگوتان شرق شناسان بشمارند ، صادق است .

اما این تحقیقات و تألیفات نخست وطی مدت زمانی مدید ، به مانند آثار میشل بودیه Michel Baudier (۱۶۲۰) کارهایی متوسط و درخور فهم عوام و بدون دقت علمی بود . به عنوان

مثال در حدود نیمه قرن هفدهم کتبی محققانه‌تر که در واقع نمی‌توان آنها را تألیفاتی عامه‌پسند دانست، چاپ و نشر شدند. با اینهمه نقشی که این آثار از شرق به دست می‌دادند، به غایت ساده و کلی بود و چندان با واقع و حقیقت انطباق نداشت. در نتیجه تصویری از شرق که به سبب گذشتن از مراحل و منازل مختلف و دست به دست گشتن، تغییر شکل داده و دیگر مطابق اصل خود نبود لکن به علت سادگی و کلیت کاملاً قابل فهم و دریافت بود؛ در دسترس همگان قرار گرفت. البته کاری عامه‌پسند نمی‌تواند دقیق باشد و ناگزیر حقیقت را برای آنکه درخور فهم عموم شود اندکی ساده و خلاصه می‌کند و در نتیجه دگرگون می‌سازد.

با اینهمه تحقیقات تاریخی و جغرافیایی به تمام و کمال عالمانه درباره شرق خیلی زود پا گرفت و طبیعتاً تحقیقات تاریخی نخست در مورد ترکیه انجام یافت. در نتیجه تاریخ ترکیه تقریباً نخستین تاریخی بود که ازین کار تحقیقی دقیق سود برد و دست کم می‌توان گفت که بیشترین کتب و بهترین آنها درباره ترکیه تألیف شد. در آغاز قرن هجدهم تحقیقات تاریخی و جغرافیایی بسیار درباره دیگر ملل شرقی به چاپ رسید که بهترین آنها آثاری هستند، معتبر و با ارزش‌اند و از منابع عمده شرق‌شناسی به‌شمار می‌روند. تا آن زمان تاریخ‌نگاران کمتر به دیگر ملل آسیایی پرداخته بودند و کتبی که در تاریخ ایران (به عنوان مثال کتاب: *Histoire des rois de Perse* نوشته Texeira، سال ۱۶۸۱، ترجمه از اسپانیولی) و هندوچین انتشار داده بودند، آثاری بود که معمولاً سخت به شتاب فراهم آمده بود. اما از آن پس چنانکه گفتیم تألیفات بسیار در تاریخ و جغرافیای همه ممالک شرقی انتشار یافت که از آنجمله است کتبی در ظهور نادرشاه و نیز کتب زیر:

*Histoire de Perse*, 1740.

*Histoire de Perse*, 1750.

و باز در همین دوره تألیف عظیم زیر:

*Histoire moderne des Chinois, Japonais, Indiens, Persans, Turcs, etc...*

در سی مجلد منتشر شد (چاپ دوم این کتاب نیز از ۱۷۵۵ تا ۱۷۷۶ در سی مجلد انتشار یافت). در حدود ۱۷۶۰ در باب تاریخ شرق که مدتی دراز ناشناخته مانده بود، گنجینه‌ای استوار و سرشار از اطلاعات و معلومات که قدر آن شناخته و دانسته بود و دیگر بخشی ضروری و تفکیک‌ناپذیر از فرهنگ عقلی زمانه به‌شمار می‌رفت فراهم آمده بود. فلاسفه به‌زودی ازین گنج شایگان سودهای شایان خواهند برد.

اما همزمان با بنیان‌نهادن تاریخ شرق، مطالعه زبانهای شرقی نیز آغاز شد. زبان‌های شرقی، و دست کم عربی، برای مردم قرون وسطی کاملاً ناشناخته نبود و آنان طبیعتاً با آموختن عبری و سریانی که برای شناخت صحیح تورات لازم بود، به فراگرفتن زبان عربی کشیده شده بودند و تعدادی معدود از دانشمندان توانسته بودند آنرا از چند تن یونانی که اسلام آورده بودند و یا مسلمانانی که به مذهب نصارا گرویده بودند بیاموزند. اما در این دوره هنوز متون عربی واقعاً به زبان‌های اروپایی ترجمه نشده و لغت‌نامه‌های عربی و کتب دستور زبان عربی تألیف نیافته بود.

از قرن شانزدهم به بعد کرسی تدریس زبان عربی در مهم‌ترین دانشگاه‌های اروپایی و نیز کلتور دو فرانس تأسیس شد و استادان این درس شاگردانی یافتند. از میان نخستین نسل‌های قرن هفدهم دانشمندی برخاستند که توانستند هموار ساختن راهی را که تا آن زمان سنگلاخ و پوشیده از خار بود و بدین علت وسعت و عظمت آن به چشم نمی‌آمد، آغاز کنند. در قرن هفدهم در فرانسه دانشمندی که شرق‌شناسان کوشنده و پرکاری بودند پیاپی ظهور کردند: دوریر (Du Ryer) نخستین مترجم قرآن، تونو (Thévenot) کتابدار کتابخانه سلطنتی، واتیه (Vattier) استاد

زبان عربی کلتُر دو فرانس، در بلو (D'Herbelot) صاحب La Bibliothèque Orientale (۱۶۹۷) و نیز مترجمان، علمای صرف و نحو و لغت‌شناسی. در این دوره خاصه برای فراهم آوردن «وسایل و ابزار کار» کوشش به عمل آمد تا بعدها به کمک آن وسایل بتوان به تحقیق و تتبع در گنجینه سرشار ادبیات شرقی پرداخت. از همین رو کتابهایی در دستور زبان و لغت‌شناسی تألیف شد. منجمله یک دستور زبان فارسی در ۱۶۴۹ و یک لغت‌نامه فارسی در ۱۶۸۴. به علاوه در همان دوران متون شرقی در فرانسه به چاپ رسید. برای این کار شکل حروف پر پیچ و خم عربی را حکاکی کردند و قالب‌های لازم را فراهم آوردند و آنها را به چاپخانه سپردند. بدینگونه در عصر لویی سیزدهم چندین متن به چاپ رسید و در اواخر قرن هفدهم چاپخانه سلطنتی با چاپهای زیبایش به کمک و تقویت این کوشش که ابتکاری شخصی بود آمد.

ترجمه‌های لاتینی و یفرانسوی مردم را در عین حال از وجود دانشمندان شرق‌شناس و ادبیات آسیایی آگاه ساخت؛ و آنان خیلی زود سعدی، بیدپای (Pilpay)، کنفوسیوس، قرآن و چندین کتاب فلسفه چین را شناختند. این نخستین شرق‌شناسان از حمایت و کمک‌های شایان برخوردار بودند و در این مورد نیز از کلبر (Colbert) یاد باید کرد که به کشف و شناسایی شرق علاقمندی بسیار داشت و به دانشمندان شرق‌شناس کمک‌های مالی می‌کرد. کلبر کرسی‌های شرق‌شناسی در کلتُر دو فرانس تأسیس کرد، سازمان سلطنتی «منشیان مترجم زبانهای شرقی» (Secrétaires interprètes du roi aux langues orientales) را بنیان نهاد. میالغی گراف برای خرید مدال‌ها و اشیاء شرقی خرج شد و کابینه سلطنتی کم‌کم به صورت گنجینه‌ای سرشار از دستنویس‌های شرقی درآمد.

در بلو در ۱۶۹۷ جنگی به نام La Bibliothèque Orientale تدوین کرد که خلاصه تحقیقاتی را که دانشمندان فرانسه و اروپائی به مدت بیش از صد و پنجاه سال انجام داده‌اند دربر دارد. زیر عنوان کتاب در بلو این عبارت توضیحی آمده است:

Dictionnaire universel contenant généralement tout ce qui regarde la connaissance des peuples de l'Orient.

نخستین دوره مطالعات خاورشناسی در پایان قرن هفدهم با انتشار کتاب در بلو خاتمه می‌یابد و دومین دوره آن با گالان و دولاکروا آغاز و به آنکتیل دوپرون ختم می‌شود. خاورشناسان نخستین دوره که به زبان لاتینی می‌نوشتند، چون یسوعیون و بعدها فلاسفه به دیده تحسین و اعجاب در شرق و خاصه چین می‌نگریستند. آنان بویژه سخنان مبلغان مذهبی در باب ماندان‌ها و ادبای چین را به یاد داشتند و این سرزمین شگفت‌انگیز را که امپراطورش خود محقق علامه بود و در آن همه افتخارات و مقامات و مناصب دولتی و نیز همه‌گونه دولت و مکتب به مردان علم و ادب تعلق می‌پذیرفت، می‌ستودند و شیفتگی و حظ و تحسین آنان خاصه ازین و حد و اندازه نداشت که باستانیش ماندان‌ها، همکاران یا همتایان دورافتاده‌شان، غافل ازین اندیشه نبودند که در ترفیع شأن و قدر و حیثیت خود می‌کوشند.

اما این همه حسن ظن و عقیدت در حق شرق موجب دیگری نیز داشت. بطور کلی با وجود آنکه آنان ظاهراً به کلیسا حرمت می‌نهادند، در حقیقت احساسات مهر آمیزی نسبت به آن که قرنی پیشتر اسلاف و پیشروانشان را شکنجه کرده و آزار داده بود و هنوز خصمانه مراقب و مواظب کارها و تألیفاتشان بود، نداشتند و در نتیجه توجه یافتند که این شرق ستوده یسوعیون را می‌توان به نرمی علیه مذهب مسیح برافراشت و مثلاً آنچه را که پروای اظهارش درباره عیسی مسیح نبود در حق محمد (ص) گفتند و حکم کردند که کنفوسیوس بارعایت دستورات اخلاقی منافی با فرامین اخلاقی رم به شایستگی عمل کرده است.

بی‌گمان این دید و بینش از شرقی آرمانی و چینی فیلسوب مشرب، خوش‌آیند و موافق طبع مردمان قرن هجدهم هم بود. در سراسر قرن اصحاب دائرة المعارف، بارها نقش و تصویر

علمی شرق به خاطر رعایت منافع ومصالح آزاداندیشی دست کاری و دگرگون شد.

تقریباً هیچ‌یک از نخستین شرق‌شناسان این توفیق را نیافتند که لااقل یکبار زبانی را که پیش خود آموخته و فرا گرفته بودند از دهان مردمی که به همان زبان سخن می‌گویند در کشورشان بشنوند. این نقیصه تقریباً همه شرق‌شناسان مقدم است، اما در آغاز قرن هجدهم چنین بنظر رسید که این نقیصه که موجب ناکامل بودن تحصیل و یادست کم طولانی شدن آن بود، از میان خواهد رفت. نخستین شرق‌شناسان شرق را از راه کتاب می‌شناختند و خود هرگز به آنجا سفر نکرده بودند. کلیر که ذهنش سخت به امور شرق مشغول بود، چند جوان را به شرق فرستاده بود تا زبان آن‌جا را فراگیرند و بعداً منشی مترجم شاه شوند. این فکر نخست ندرتاً به مرحله اجرا درآمد، اما دیری نپایید که به موجب دستخط و فرامین شاهی صورت سازمانی منظم را یافت (سال‌های ۱۶۹۹، ۱۷۱۸ و ۱۷۲۱). هیئتی به نام *Jeunes de Langues* که نوعی مدرسه زبانهای شرقی در آن عصر بود تشکیل شد. جوانان به‌هزینه شاه برای آموختن زبان‌های عربی، ترکی و فارسی به پاریس می‌آمدند و از آنجا به قسطنطنیه فرستاده می‌شدند تا دانش خود را کامل کنند و پس از بازگشت به مشاغل منشی‌گری و مترجمی شاه، کتابداری کتابخانه سلطنتی، استادی در کلاس سلطنتی منصوب می‌شدند و در این مشاغل فرصت و امکان ترجمه دستنویس‌های کتابخانه سلطنتی را داشتند. گالان (۱۶۴۶ - ۱۷۱۵) و همه خاندان پتی دولاکروا (پدر بزرگ که کم‌شناخته است، فرانسوا (۱۶۵۳ - ۱۷۱۳) که مشهورترین آنهاست، *A.L.M. Petis* پسر فرانسوا (۱۶۹۸ - ۱۷۵۱) که همه در بیک شغل خدمت کردند) از شاگردان همان مدرسه زبان‌های شرقی بودند. ترجمه‌های هزارویک شب و هزارویک روز به تنهایی بدون محاسبه ترجمه بسیاری دیگر از قصه‌های ایرانی یا ترکی، گواهی صادق و گویا بر خدماتی است که این بنیاد *Jeunes de Langues* به شرق‌شناسی کرده است. نخستین اثر این خدمات این بود که روحی تازه و جوان در قالب مطالعات محققانه دمیده شد و دو مؤسسه خاصه به این امر کمک کردند: کلاس دو فرانس و فرهنگستان یا آکادمی (*Académie des Inscriptions et Belles Lettres*). مدرسه شاهی<sup>۱</sup> (*Collège royal*) از بدو تأسیس استاد زبان عربی داشت و مدتی دراز تنها مدرسه در فرانسه بود که زبان‌های شرقی تعلیم می‌داد. در قرن هجدهم دو درس زبان عربی در کلاس شاهی داده شد و به علاوه کرسی زبان‌های ترکی و فارسی نیز تأسیس یافت. اما هیچ‌کس استاد زبان عربی و یا فارسی در کلاس شاهی نمی‌شد مگر آنکه نخست افتخار عضویت در آکادمی سابق الذکر را بیابد. این فرهنگستان در آغاز قرن هجدهم سازمان خود را تجدید کرد و از آن پس بخش عمده‌ای از فعالیت‌های آن به شناسایی شرق اختصاص یافت. از اتفاقات جالب اینکه *Comte de Claylus* توانگری که به شرق و گردآوری آثار نفیس شرقی علاقه بسیار داشت، قصه‌های شرقی *Contes Orientaux* ترجمه شده توسط *Jeunes de Langues* سابق الذکر را در سال ۱۷۴۳ به نام خود منتشر کرد. این جوانان مانند پتی دولاکرواها و *Cardonne* و غیره استادان کلاس سلطنتی بودند.

باری چنانکه گفتیم محسوس‌ترین نتایج این فعالیت‌های علمی که خیلی زود به بار آمد ترجمه آثار شرقی بود، اما در قرن هجدهم آثار ادبی شرق به معنای اخص کلمه کم‌شناخته بود، چون اندکی از آن ترجمه شد، و تنها در اواخر همان قرن فرانسویان با ادبیات شرق آشنائی یافتند. از بنویسندگانی که *Marmontel* درباره ادبیات در دائره المعارف نوشته از شعرای هند و ایران ذکری و سخنی نیست. در واقع فقط چند مجموعه قصه ترجمه شده بودند و آنها نیز

۱ - برای اطلاعات بیشتر رجوع کنید به: تاریخ ادبی ایران، تألیف پروفیسور ادوارد براون، جلد اول، ترجمه علی‌یانا صالح، تهران ۱۳۳۳: «مجموعی از پیشرفت مطالعات شرقی در اروپا» (مترجم).  
۲ - مدرسه شاهی (*Collège du Roi*) که در سال ۱۵۳۰ توسط فرانسوای اول بنیان یافت، در عصر لویی سیزدهم *Collège Royal* خوانده شد و سپس ملی و بعد از آن امپریال (*Impérial*) نام گرفت و امروزه به کلاس دو فرانس معروف است (مترجم).

حکایات اخلاقی افسانه‌پردازان آسیایی بودند که نویسندگان قرون وسطی و لافتن افسانه‌های اخلاقی خود را از آن‌ها نظیر افسانه‌های بیدپای و لقمان اقتباس کرده بودند؛ و از جمله این ترجمه‌هاست *Contes Persans* که در ۱۷۶۹ به چاپ رسید. اما نویسندگان فرانسوی آفندر این مایه و ماده شرقی را که اندکی خشک بود به جامه و پیرایه‌های غربی آراسته و با رنگ و نگار خصوصیات زمانه و در نتیجه جدید عرضه داشته بودند که ترجمه‌های آنان کاملاً شرقی و معرف شرق نمی‌نمود. برعکس ترجمه‌های هزار و یک شب، هزار و یک روز، داستان همسر سلطان ایرانی و وزیران (گالان و پتی‌دولاکروا) با اقبالی شگرف روبرو شد. در مقدمه نخستین جلد هزار و یک شب (ترجمه گالان) آمده است: «عرف و آداب شرقیان و مراسم مذهبی آنان در هزار و یک شب بهتر از آنچه در تألیفات مربوط به همین موضوع‌ها (نگاشته اروپائیان) و یا در سفرنامه‌ها آمده، وصف شده است. همه اقوام شرقی: ایرانیان، مردم تاتار (Tartares) و هندیان، در آن از یکدیگر متمایزند و از شاه تاپست‌ترین مردم، همانگونه که هستند پدیدار می‌شوند».

تردیدی نیست که مردم طالب و خریدار اینگونه داستان‌ها بودند، اما نویسندگان به‌جای ترجمه متون شرقی، ترجمه‌هایی دروغین که در نگارش آن‌ها سبک نویسندگان شرقی تقلید شده بود به خوردشان می‌دادند. معهدنا کتابخانه سلطنتی پرازنسخ خطی شرقی بود و حتی گالان و پتی‌دولاکروا ترجمه‌هایی چاپ‌نشده باقی گذاشته بودند که *Le Sage* مأمور چاپ و نشر آنها شد، لکن در این مورد اقدامی نکرد و بدینگونه کشف و تجلی واقعی آثار ادبی آسیا یک قرن به تأخیر افتاد.

مترجمان از قرن هفدهم به بعد خاصه کتب مربوط به تاریخ، فقه و الهیات ممالک شرقی را ترجمه و منتشر کردند؛ از قبیل کتب تاریخی مربوط به اعراب، ترکان، و ایرانیان، مثلاً ترجمه ظفرنامه در سال ۱۷۲۲، تاریخ نادرشاه (*Histoire de Nadir Chah*) در ۱۷۷۰، کتب مقدس و آسمانی مسلمانان و ایرانیان باستان، نظیر ترجمه‌های قرآن، بخش‌هایی از زند اوستا (*Zanda Avastar*) در ۱۶۶۷، زرتشت (*Zoroastre*) در ۱۷۵۱، زند اوستا در ۱۷۷۱ و غیره، منظومه‌هایی درباره سیاست مدن و مملکت‌داری چون گلستان (*Gulistan ou l'empire des roses*) در ۱۶۳۴ و ترجمه‌های جدید آن در سال‌های ۱۷۰۴ و ۱۷۸۹ و . . .

چرا فرانسویان با چنین کنجکاوی شدید به شناخت مذاهب شرقی علاقه‌مندی داشتند؟ ظاهراً فرانسویان به سائقه گرایش‌های فکری مشترک به این مسأله کشیده شده بودند، به بیانی دیگر مشغله ذهنی بیشترین آنان علت این بذل توجه و التفات بود. در قرن هفدهم فرانسویان نظام‌های حکمت الهی کشورهای آسیایی را بدین منظور بررسی و مطالعه می‌کردند که در این میان بهانه و دست‌آویزی برای مدح و ستایش مسیحیت بیابند و در قرن هجدهم، محمد (ص) و کنفوسیوس و زرتشت را در جهاد عظیم با «روسیاه‌نگین» (عیسی مسیح) به مدد می‌طلبیدند. به‌رحال فکر مذهبی، چه جانبداری از آن و چه حمله به آن مطمح‌نظر باشد، در مشغله‌های ذهنی مردانی چون پاسکال و یا ولتر و به تبع آنان در ذهن همه معاصرانشان، جا و مقامی خاص داشته است. مطالعات شرق‌شناسی با آشکار ساختن مذاهب جز مذهب یهود، پرتستان و اساطیر دوران باستان، ناگهان دایره این بحث و گفتگو را گسترش داد و به یمن و برکت اینگونه مطالعات، اندک اندک مقدمات و امکانات پی‌ریزی دانشی نوین به نام تاریخ ادیان فراهم آمد.

دیانت اسلام و کیش زرتشت و حکمت کنفوسیوس سه نظام بزرگ مذهبی است که شرق شناسی نوحاسته در قرون هفدهم و هجدهم آشکار و مکشوف ساخت. زرتشت تا سال ۱۷۷۰ (ترجمه زند اوستا توسط آنکتیل دوپرون) ناشناخته بود و مردم درباره او و آئین مزدیستا، عقاید و نظراتی مغلوط و افسانه‌آمیز و بی‌سروپایی داشتند. اما تا آن تاریخ کتب و نوشته‌های زیر انتشار یافته بود: *Histoire de la religion des anciens Persans, 1667,*

- Relation nouvelle du Levant (détails sur la religion des Perses), 1671,
- Hyde, Historia religionis Veterum Persarum, 1700, rééd. 1760,
- Zoroastre, traduit du chaldéen, 1751,
- Abbé Foucher, Traité historique de la religion des Perses, 1762,
- Zoroastre, de Cahusac et Rameau, (5 décembre, 1749), Paris, 1756.

اما در واقع دانش تاریخ ادیان با شناخت و معرفی محمد (ص) و قرآن کریم زاده و پایه گذاری شد و این کار به قطع و یقین گرانبهارترین خدمتی است که مطالعات شرق شناسی در آن روزگار به فلسفه تاریخ کرده است. در نخستین سال های قرن هفدهم هنوز تقریباً همان تصور و مفهومی که قرون وسطی از دین محمدی ساخته و پرداخته بود، کم و بیش رواج و قوت داشت. در سال ۱۵۸۵ مذهب اسلام مذهبی ناپسند معرفی می شد و قرآن مجید کتابی که نخواندش بهتر! چنین است عقیده و نظر عموم و طبیعی است که نویسندگان مدتی دراز برای مطالعه و بررسی اصول عقایدی چنین عجیب تردید کرده باشند. با اینهمه سرانجام زمانی فرا رسید که مطالعه خود قرآن آغاز شد. گرچه این کار بانرس و لرز بسیار و با تمهید مقدمات و احتیاط کاری و دادن دشنام ها و ناسزاهای فراوان و خواندن دعا های رفع اجنه و شیاطین و ارواح خبیثه انجام گرفت، اما به هر حال انجام گرفت و نتایج و عواقب دور و درازی نیز یافت. کتاب میشل بودیه (Michel Baudier) به نام : Histoire générale de la religion des Turcs (1625) نخستین کتابی است که فرانسویان با مطالعه آن توانستند اطلاعاتی البته سخت غرض آلود و نادرست در باب اسلام بدست آورند. البته منابعی که بودیه برای نوشتن کتاب خود در آن روزگار در اختیار داشت و می توانست یافت، فقط نوشته مخالفان اسلام بود. منجمه کتابی در رد اسلام به قلم J. André Maure. مسلمانی مرتد و گرویده به مذهب نصارا به نام Confusion de la secta mahometana منتشر شده در سال ۱۵۳۷. بودیه بدون نقد و بررسی و استقصای کامل و کنجکاوی دقیق و رعایت جانب حزم و احتیاط تمام آنچه را که مغرضان گفته و نوشته بودند در کتاب خود آورد! بدینگونه از دولت او و انتشار کتابش، قرن هفدهم به نظر و عقیدتی درست درباره اسلام دست نیافت و همه تحقیقات زمانه درباره حضرت محمد (ص) و دین اسلام با روحیه ای خصمانه و به قصد رد و ابطال و انکار قطعی و نهایی رسالت او انجام گرفت. تنها فایده این تعصب مذهبی، اگر بتوان آنرا فایده نامید، این بود که منکران برای رد بهتر دین محمدی، خواستند آنرا بشناسند و ناگزیر به خواندن قرآن و کوشش برای دریافت معنای آن شدند. بودیه خاصه کوشیده بود تا مطالب کفر آلود و الحاد آمیز قرآن را به گمان خود نشان دهد و ثابت کند چگونه تورات را در آن «ضایع و تباه» کرده اند! در سال ۱۶۴۷ ترجمه نادرست و مغلوط دوریر Du Ryer از قرآن انتشار یافت که خواستاران و خوانندگان بسیار پیدا کرد و بارها به چاپ رسید. این ترجمه آنقدر آشفته و ناصواب بود که ولتر قرآن را «کلامی پریشان» پنداشت. مسؤل این شهرت نامیمون، دوریر و ترجمه نادرست اوست و هم از دولت اوست که یک تن از روحانیون ایتالیا به نام Marracci در ۱۶۹۶ ردی بر قرآن نوشت. در همان زمان، سال ۱۶۹۹، ترجمه کتاب نویسندگی انگلیسی، نامش Prideaux، با عنوان La vie de l'imposteur Mahomet به زبان فرانسه ترجمه شد. این کتاب نیز ردی دیگر بر قرآن بود.

3 - Les Mille et une Nuits, contes arabes traduits du ture (par Galland), t. I, 1704, Histoire de la sultane de Perse et des visirs (par P. de la Croix), 1707, Les Mille et un jours, contes persans (par P. de la Croix).

۴ - درباره سیر آشنایی غربیان با زرتشت و آئین مزدیسنا رجوع شود به :

Jean Varenne, Zoroastre, Paris, 1975, p. 9 - 13.

(یادداشت از مترجم).

از آن پس ورق برگشت و شناخت قدر و مقام محمد (ص) رفته رفته آغاز شد و نخست متألهین پرتستان به تمام و کمال از او تجلیل کردند. کاتولیک‌ها محمد (ص)، ولوتر و کالون را که از دیدگان آنان همه زندیق بودند، بایکدیگر برابر می‌دانستند. این عمل عاقبت خشم پرتستان مذهبان را برانگیخت و آنان سخت راغب شدند که ثابت کنند «طرفداران پاپ در اینکه پرتستان مذهبان را با امت محمد قیاس می‌کنند، در اشتباهند». از اینرو مطالعه و معرفی اسلام را آغاز کردند و به آموختن زبان و خواندن قرآن پرداختند. این مطالعات طبیعتاً به معرفی مذهب اسلام «به صورتی پاک متفاوت با چهره‌ای که به آن داده بودند» انجامید. محمد (ص) با «بی‌طرفی واقعی» شناسانده شد و به اثبات رسید که مذهب او «توسط دشمنان به نادرستی شرح و وصف شده و در معرض تحقیر و اهانت همگان قرار گرفته است».

فلاسفه که گوش به زنگ بودند بی‌درنگ محمد (ص) را به خود انحصار دادند و از او فیلسوفی ساختند. بدینگونه پیامبر اسلام پس از رد و رفض ملحدان و پیکار با دربار روم - اکنون برای حمله به پایه و بنیان مذهبی آسمانی مورد استفاده و استناد قرار می‌گرفت. بر این اساس محمد (ص) ناگهان مردی نابغه، شاعری بزرگ و عهده‌دار تبلیغ و ترویج افکار آزادی و تسامح در عربستان قرن هفتم و فرانسه قرن هجدهم شد. به عنوان مثال خاصه به تألیفات Conte de Boulainvillier به نام‌های Vie de Mahomet (۱۷۳۰) و Histoire des Arabes (۱۷۳۱) رجوع می‌توان کرد. فلاسفه به کنایه از حضرت عیسی مسیح سخن به میان می‌آوردند، بی‌آنکه ظاهراً به روی خود بیاورند که از او یاد می‌کنند، و سپس خاطر نشان می‌ساختند که حضرت محمد هرگز نخواستند بود که او را به خدایی بر دارند. فلاسفه دایرة المعارف بدینگونه از راه تلقین فکر و القاء اندیشه و فهمانیدن عقاید و نظرات خویش به نرمی و در پرده و همچنین به طرق مشابه دیگر، به خود می‌بالیدند که رسوای بی‌آبرو (ابن‌الله) را از پا در افکنده در هم شکسته‌اند. ولتر که نخست در تراژدی موسوم به Le Fanatisme (۱۷۴۲) از محمد (ص) به زشتی سخن گفت و چندی بعد اعتراف کرد که به خطا رفته است، پیامبر اسلام را با کرومول (Gromwel) برابر دانست و او را مردی بزرگ یعنی «کشورگشا، قانون‌گذار، سلطان و پیشوای مذهبی، مردی که بزرگترین نقش ممکن در روی زمین را بر عهده داشت» جلوه داد. ولتر مودیانته مسیحیت را با اسلام قیاس می‌کند: «این حقیقت تاریخی را همیشه در نظر داشته باشیم: شارع مسلمانان که مردی نیرومند و پرهیبت بود اصول عقاید خود را به برکت دلاوری خویش و نیروی شمشیر سر بازانش رواج داد و پی‌افکنند، و با اینهمه مذهب او مذهبی بخشاینده، رحیم و مداراآمیز شد. بنیان‌گذار الهی مسیحیت در خاکساری و افتادگی و صلح و صفا زیست و بخشایش اهانت و ناسزا را موعظه کرد و با این وجود مذهب مقدس و ملایم او به سبب سخت‌گیری و شدت عمل ما بی‌تاب‌ترین و بی‌رحم‌ترین مذاهب روی زمین گردید». دیدرو نیز مانند ولتر، اما با ستایشی معتدل‌تر، محمد (ص) را شاعری ماهر و پیشوایی با تقوی و فضیلت قلمداد کرد. بدینگونه محمدی دیگر رخ نمود و لازم بود که ترجمه تازه‌ای از قرآن نیز در دسترس فرانسویان قرار گیرد و این کار را ساواری (Savary) در ۱۷۸۳ به انجام رسانید، تا «خوانندگان خود بتوانند عاقلانه درباره‌ی شارع عربستان قضاوت و اظهار نظر کنند».

۵ - برای اطلاعات بیشتر رجوع کنید به «اسلام از نظر ولتر»، دکتر جواد حدیدی، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۳ (مترجم).

۶ - «این رسوایی را از میان ببرید»: "Ecrasez l'infâme" گفته ولتر، بنا به ترجمه دکتر عباس زریاب خویی (مترجم).